

محوریت آیات و روایات در تبلیغ

جواد حاج حسینی

اشاره

در دو شماره پیشین مطالبی را در مورد «اهمیت و چرایی» محوریت آیات و روایات و «چگونگی تحقیق و پژوهش» در آنها، که فصل اول راهکارهای عملی بیان آیات و روایات بود، مطرح کردیم. در این قسمت می‌خواهیم فصل دوم را با عنوان «زمینه‌سازی» بیان کنیم.

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، برای روشن‌تر شدن مباحث، کلاس را به عنوان یک فضای تبلیغ در نظر گرفته‌ایم و مباحث را بر آن منطبق ساخته‌ایم.

زمینه‌سازی

از آنجا که در محتواهای دینی، دو بُعد عاطفه و عقل ملحوظ است، شما باید پس از شناخت مخاطب و انتخاب موضوع مناسب، با شیوه‌های جذاب خود، مخاطب را از لحاظ روحی و ذهنی برای دریافت مطالب ارزشی آماده کنید.

آمادگی عقلی و قلبی مخاطب برای پذیرش آیات و روایات و مطالب دینی را «زمینه‌سازی» نام نهاده‌ایم.

آمادگی ذهنی

دانستن اینکه ذهن مخاطب در چه فضایی سیر می‌کند و باورها و

محبت بودن، اجازه تکلم به مخاطب دادن، مشورت با وی، بازی با او، اردو رفتن، تواضع حقیقی، صداقت گفتاری و عملی، تقوی و خلوص نیت، تواناییهای ورزشی و هنری مربی و ... عواملی است که در ایجاد ارتباط عاطفی و آمادگی روحی مخاطب بسیار مؤثر است.

ایجاد زمینه

هر چه بیشتر انگیزه مخاطب را برای شنیدن آیه و روایت افزایش دهید، بهتر زمینه سازی کرده اید.

برخی راههای ایجاد زمینه جهت بیان کلام نورانی قرآن و روایات از این قرار است:

۱. سؤال
۲. بیان مشکل
۳. بیان یک واقعه آموزنده
۴. یافته های علمی
۵. بیان مضرات یا فواید یک کار

۱. سؤال

اکثر راهکارهای زمینه سازی برای طرح آیات و روایات، به گونه ای، سؤالی را در ذهن مخاطب ایجاد می کند؛ حال گاهی در قالب پرسش و

اعتقادات او چیست و چگونه می توان به داده های ذهنی او جهت داد، شما را در انتخاب موضوع و القای مطالب یاری می کند؛ بدین منظور می توانید کلاس را با سؤالاتی آغاز کنید که جواب آنها، گویای ذهنیت مخاطب باشد.

البته راههای دیگری برای تسخیر ذهنی مخاطب وجود دارد که پرداختن به آن خارج از وظیفه این نوشتار است.

آمادگی روحی

شما با شناخت روحی از مخاطب خود، می توانید مطالبتان را در قالبی زیبا و سازگار، به او منتقل کنید و او را برای دریافت و عمل به فرامین الهی آماده سازید.

به عبارت دیگر تا مخاطب از حیث روحی آمادگی پیدا نکند و سخنانتان بر دل او ننشیند، به توصیه های شما عمل نمی کند.

در برخی مواقع اگر آمادگی روحی مخاطب لحاظ نشود، گفته های شما در رفتارش اثر معکوس خواهد داشت.

لبخند زدن، احترام کردن، با

معما به طور مستقیم است یا در قالب داستان یا خاطره و... به صورت غیر مستقیم.

سؤالاتی را در مورد موضوعی می‌پرسید یا به مخاطبین اجازه می‌دهید در مورد موضوع خاصی سؤال کنند؛ سپس وقتی مخاطب در پی جواب، ذهنش را به هر سو روانه ساخت، آیات و روایات مورد نظر را مطرح می‌کنید.

اگر زمینه سازی را با روش سؤال انجام می‌دهید، مواظب باشید با طرح سؤال، شبهه ای در ذهن مخاطب ایجاد نشود، بدین منظور بهتر است موضوع انتخابی شما در مورد عقاید، کلام، فلسفه و... که شبهه انگیز است، نباشد؛

بلکه با این روش می‌توانید از آداب معاشرت اسلامی، اخلاق و موضوعات مطابق با فطرت استفاده کنید؛ مثل عدالت و ظلم، دوستیهای خوب و بد، احترام به پدر و مادر، و...

۲. بیان یک مشکل

نوجوانان، جوانان و عموم مردم، مشکلات زیادی را در زندگی خود احساس می‌کنند که شاید راه حل دینی آن را ندانند. می‌توانید مشکلی را

خوب و جذاب مطرح کنید؛ سپس پاسخ را از زبان قرآن و روایات بیان نمایید.

نمونه

به مخاطبان خود می‌گویید: «شاید احساس کنید که پدر و مادرتون شما رو درک نمی‌کنن؛ به حرفتون گوش نمی‌دن؛ شما رو پیش دیگران تحقیر می‌کنن؛ هنوز خیال می‌کنن شما بچه اید و...»

اگر امکان داشت به صورت شفاهی و کتبی، درد دل مخاطب را بشنوید؛ وقتی متریان مشکل را خوب حس کردند، می‌توانید این چنین ادامه دهید:

«این مشکل رو حدود ۹۰٪ از نوجوونا حس می‌کنن و همه فکر می‌کنن تنها اونا هستن که دچار چنین مشکلی شدن. برای حل این مشکل نظرتون بگید یا بنویسید.»

وقتی همه توانستند مطالبشان را بگویند، خود، راه حل مشکل را بیان کنید:

«اولاً فراموش نکنید که درک، تجربه و گاهی علم پدر و مادرا بسیار

کوچک‌ترین کلمه آزار دهنده‌ای را
نگو و آنها را نرنجان و [همیشه] با
ایشان کریمانه سخن بگو.»

اطاعت این امر قرآنی تا جایی که
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا
تَنْهَرْهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ قَالَ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۲
اگر پدر یا مادرت تو را ناراحت کردند،
به آنها اف نگو و آنها را اذیت نکن؛
[حتی] اگر تو را زدند، خداوند گفته
است با ایشان کریمانه سخن بگو.»

امام صادق علیه السلام برای تأکید این امر
می‌فرماید:

«لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَذْنَى مِنْ أُفٍّ لَنَهَى عَنْهُ
وَهُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ»^۳ اگر چیزی کم‌تر از
کلمه اف وجود داشت، خداوند از آن
نهی می‌کرد؛ [زیرا] گفتن اف کمترین
بی‌احترامی است.»

در ادامه حضرت می‌فرماید:

بیشتر از شماسست و حالا حالاها باید
عمر کنید تا مثل اونا تجربه کسب کنید.
ثانیاً شما چقدر پدر و مادرتون
دوست دارید؟ شاید شما علاقه تون
نسبت به اونا کم و زیاد بشه؛ اما اونا
همیشه شما رو بسیار دوست دارن.
مطمئن باشید، بیشتر از اینکه شما اونا
رو دوست داشته باشید، اونا به شما
علاقه مندن. بسیاری از سختگیریا و
حتی اهانتا و تنبیهای اونا به خاطر
محبتی که به شما دارن. و گرنه لازم
نبود خودشون واسه تربیت و رشد
شما این قدر به زحمت بیاندازن و به
هنگام خطرات اخلاقی و تربیتی
ناراحت کنن، عصبانی بشن و مُدام از
شما حرص بخورن.

وجود همین محبتا باعث می‌شه
که کوچک‌ترین بی‌حرمتی و اهانت از
طرف فرزند، اونا رو بسیار ناراحت کنه
و برنچونه؛ به همین خاطر کمترین
اهانت به پدر و مادر روا نیست؛ هر
چند که شما بر حق باشید.

قرآن می‌فرماید:

«فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا
قَوْلًا كَرِيمًا»^۱ «به پدر و مادر

۱. اسراء/۲۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹. العقوق: أصل العنق
الشق وإليه يرجع عقوق الوالدين وهو قطعهما،
لأن الشق والقطع واحد (العین) عُقُوقًا وَ مَعَقَّةً:
شق عصا طاعته و عَنَّى والدیه: قطعهما و لم یَصِلْ
رَحمَهُ منهما ... و هو ضد البِرِّ (لسان).

استشمام نمی کند.»

علتش را امیر المؤمنین علیه السلام این گونه فرمودند:

«لَا تَغْضُوا الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ وَسَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ؛^۱ پدر و مادرتان را نافرمانی نکنید؛ زیرا رضایت آنها رضایت خداوند است و غضب و ناراحتی آنها نیز موجب خشم خداوند است.»

معلومه، کسی که خیدا از دستش راضی نباشه به بهشت نمی ره.

اگه به حرف پدر و مادر تون حتی موقعی که مطابق میل تون نیست، گوش کنید، برکتهای زیادی رو تو زندگی تون می بینید؛ مگر وقتی که او نا به حرام امر کنن که اطاعت از حرفشون گناه داره.

امام رضا علیه السلام در نامه ای می نویسد:

«يُرَى الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ وَلَمَّا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَنَصِبَةِ الْخَالِقِ؛^۲ نیکی کردن

«وَمِنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُحَدِّثَ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا؛^۱ اینکه شخصی به پدر و مادرش خیره شود، بی احترامی محسوب می شود.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ أَخْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَفَّهُمَا؛^۲ کسی که پدر و مادرش را ناراحت کند، به آنها بی احترامی کرده است.»

اکثر انسانهایی که به جایی رسیدن و موفقیتای بزرگی رو به دست آوردن به خاطر احترام به پدر و مادرشون بوده؛ همینطور کسانی که موفق نشدن و شکست خوردن و به ذلت کشیده شدن، کسانی بودن که به پدر و مادرشون بی احترامی می کردن.

امام هادی علیه السلام می فرماید:

«الْعُقُوقُ يُعَقِّبُ الْقَبْلَةَ وَيُؤَدِّي إِلَى الذَّلَّةِ؛^۳ بی احترامی [به پدر و مادر]، تنگدستی را به دنبال خواهد داشت و انسان را به ذلت می کشاند.»

تازه این فقط عواقب این دنیا شونه و آخرت بدبخت تر می شن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ عَاقٌ؛^۴ کسی که عاق و الدین باشد، بوی بهشت را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۴، باب ۲۳.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

به پدر و مادر واجب است حتی اگر مشرک باشند؛ اما در معصیت خداوند نباید از آنها اطاعت کرد.»

پدر و مادرتون به راحتی از دست بچه هاشون راضی می‌شن، تنها به نگاه با محبت، خستگی اونارو از تن بیرون می‌کنه، به همین خاطر نبی مکرم اسلام می‌فرماید:

«نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَّهُمَا عِبَادَةٌ»^۱

نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادرش، عبادت است.»

حال آگه به پدر و مادرتون احترام کنید، در همین دنیا اثرش رو می‌بینید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«بُرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرُرْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ»^۲ به

پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما خوبی کنند.»

این مطلب رو هم فراموش نکنید که فعلاً نمی‌تونید پدر و مادرتون رو درک کنید؛ وقتی بزرگ شدید، ازدواج کردید و خودتون پدر یا مادر شدید، بهتر می‌تونید حالات و روحیات اونارو رو درک کنید.»

۳. بیان یک واقعه آموزنده

مطرح کردن یک حادثه و واقعه‌ای

که پیام تربیتی دارد، می‌تواند زمینه را برای بیان آیات و روایات فراهم کند.

اگر خاطرات یا داستانها واقعی و تاریخی باشند، بسیار میزان اثرگذاری را افزایش می‌دهند؛ چون نقل حقیقت برای مخاطب ملموس تر است و بهتر می‌تواند با سخنان شما ارتباط برقرار کند.

نمونه

به مخاطبان خود می‌گوئید: «فرامرز به خاطر کنجکاوای و اینکه آگه آدم سیگار بکشه، چی میشه؟ ته سیگار دوستش، اسکندر رو گرفته و چند پُک جانانه به اون می‌زنه.

اسکندر: ایوَل... دَمِت گرم... تو بمیری حال کردم... تو هم دیگه قاطعی آدما شدی....

فرامرز: بابا... همینجوری کشیدم.

اون روز می‌گذره و فردا... فرامرز، طبق معمول هر روز، اسکندر و یکی دو تا از بچه های شَرِّ محله رو می‌بینه که کنار کوچه،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۵۴.

اطمینان نمی‌کنه، احترامیش نمی‌کنن، آروم آروم عصبی تر، بداخلاق تر می‌شه تا اینکه ترک تحصیل می‌کنه؛ به همین خاطر نثونست با کسی که می‌خواد، ازدواج کنه؛ یعنی تو ازدواج هم ناموفق می‌شه.

خلاصه... ترک تحصیل، بی محبتی از دیگران به خاطر اخلاق بدش، همراهی و رفاقت با دوستان نساباب و بزهکار و از همه مهمتر نارضایتی پدر و مادرش باعث می‌شه که به اعتیاد رو بیاره و در اوج جوانی ضعیف ترین، کم هوش ترین و زشت ترین جوان محله بشه.

بچه‌ها به نظر شما چی شد که فرامرز به این روز درآومد؟

تو روایات ما، در مورد بعضی گناهان او مده که گناه آروم آروم ایمان رو از بین می‌بره؛ مثل آتشی که چوب رو آروم آروم می‌سوزونه تا اینکه تموم چوب سوخته می‌شه.

از طرف دیگه امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ
وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ تَخَفْهُ فِي

نزدیکیای باشگاه سپیده، جمع شدن. پس از سلام و احوال پرسی، اسکندر سیگاری رو تعارف می‌کنه. فرامرز: نه خیلی ممنون....

اسکندر: چی شده؟ بازم تیتیش مامانیت گل کرده؟! تو که بزرگ شده بودی....

فرامرز: آخه من....

اسکندر: ... این تن بمیره، ما رو پیش رفیقامون ضایع نکن...

فرامرز: آخه....

اسکندر: نترس بابا... بایه گل بهار نمیشه....

خلاصه... فرامرز تو رودربایستی گیر می‌کنه و سیگار رو می‌گیره و می‌کشه... و از اون روز به بعد، هر روز یه سیگار هدیه‌ای بود از اسکندر به فرامرز، تا اینکه پس از یک هفته سردرد، سرگیجه، بد خوابی و بد اخلاقی.... تمام زندگیش رو به هم می‌ریزه.

آروم آروم، توی درساش ضعیف می‌شه، بعضی دوستان خویش رو از دست می‌ده، پدر مادرش با حساسیت با او رفتار می‌کنن، دیگه کسی به او

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِغْلَمُوا ... مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَخْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ»^۴ بدانید که ارتباط با اهل هوا و هوس، باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان می گردد.

علتش اینه که ایمان از بین می ره و وقتی ایمان از بین رفت، یعنی هیچ مرزی برای آدم نیست و هیچ محدودیتی نداره و قطعاً در این حالت هوای نفس بر ما مسلط می شه و وقتی شیطان مسلط شد، یعنی آدم گرفتار بدبختی دنیا و آخرت می شه؛ مثل فرامرز.

دوست آدم خیلی در شخصیت انسان اثر می ذاره طوری که سلیمان پیامبر علیه السلام فرموده:

«لَا تَحْكُمُوا عَلَيَّ رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰، باب ۴۴.

۲. غرر الحکم، ص ۴۳۱، حدیث ۹۸۱۶، ردی: الرّدی: الهلاک. ردی، یزیدی زدی: هَلْکَ، (لسان).

۳. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۹، السّفاهة: حَقَّةُ الجَلْمِ، وقيل: نقبض الجلم، وأصله الخفة والحركة، وقيل: الجهل (لسان).

۴. نهج البلاغه، ص ۱۱۶.

الکثیر؛^۱ گناهان کوچک راهی است به گناهان کبیره؛ کسی که از خداوند به خاطر [گناه] کوچکش از او نترسد در مورد گناهان بزرگ هم نمی ترسد.»
بدبختی فرامرز هم از یه سیگار که همینجوری کشیده بود، شروع شد.

یه علت مهم دیگه که این واقعه تلخ رو می سازه، وجود دوستان نابابه که زیاد در مورد اون شنیدید.

امام علی علیه السلام بدی دوست ناباب رو این چنین توصیف می فرماید:

«إِخْذَزْ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السَّوِّ فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُسَافِرَتَهُ وَيُرْزِي مُصَاحِبَتَهُ»^۲ از نشست و برخاست کردن با همنشین بد بپرهیز؛ زیرا او همدم [و دوستش] را به هلاکت و همراهش را به پستی می کشاند.»

در جای دیگه امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ ...»^۳

فساد اخلاق به خاطر همنشینی با انسانهای کم عقل است.»

به نظر شما علت این بدبختی چیه؟ علت اصلی اینکه همنشینی و رفت و اومد با آدمای منفی، اخلاق و رفتار مون از بین می بره، چیه؟

دانشمندان که با قرآن، روایات و احکام فقهی مطابقت دارد را جذاب توضیح دهید؛ سپس آیه، روایت یا حکم فقهی را بگویید.

نمونه اول:

به مخاطبان خود بگویید: «از نظر علمی، خاک زمین دارای ذرات ذره بینی مخصوصی است که آلودگیها را متلاشی می‌کند و ما می‌بینیم که چطور در طبیعت حیواناتی مانند گربه، روی مدفوع خود خاک می‌ریزند و بعضی دیگر منقار یا پوزه خود را به خاک می‌مالند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ

الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدًا وَتُرَابَهَا طَهُورًا؛^۱ خداوند متعال فرمود: تمام زمین را برای تو و امتت محل سجده و خاکش

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۷، باب ۱۰، شکل: الشُّكْلُ، بالفتح: الشُّبُهَة وَ المِثْل وَ فلان سُكِّلَ فلان أى مثله فى حالاته (لسان)؛ خدن: الخَدْنُ وَ الخَدَيْن: الصَّدِيقُ (لسان).

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۷، باب ۱۰.

۳. كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۹.

۴. مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۵۲۹، باب ۵. الطهور: هو الطاهر فى نفسه المطهر لغيره (مجمع).

تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعَرَّفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ وَيُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ أَخْدَانِهِ؛^۱ در مورد شخصی حکم نکنید تا اینکه بفهمید با چه کسی رفت و آمد می‌کند؛ زیرا انسان تنها با هم رفتاران و همسرا هانش شناخته می‌شود و به اطرافیان و دوستانش منتسب است.

یا پیامبر ما، محمد بن عبدالله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

می‌فرماید:

«اخْتَبِرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ؛^۲ مردمان را با دوستانشان امتحان کنید.»

خب، به نظر شما حالا باید چه کنیم؟ آیا با کسی دوست نشیم؟ یا ... امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«صَلِّحْ الْأَخْلَاقَ بِمُتَنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ؛^۳

اخلاق خوب با هم صحبتی و هم نفسی با انسانهای عاقل صورت می‌پذیرد.»

پس با دوستی با آدمای عاقل، با ایمان، سخاوت‌مند، راستگو و ... که تو روایات بیان شده، می‌تونیم خودمون بهتر رشد بدیم تا تو دنیا و آخرت به خوشی و لذت برسیم. ان شاء الله.»

۴. یافته‌های علمی

برخی تحقیقات علمی

را پاک کننده قرار دادم.»

در فقه اسلامی برای تطهیر ظروفی که سگ با آن تماس گرفته است، خاک مالی ظرف را نیز در نظر گرفته‌اند.

از نظر حفاظت محیط زیست، یکی از راههای مهم مبارزه با آلودگیها و پاکسازی محیط زیست از زباله‌ها، استفاده از زمین و خاک است. اگر زباله‌ها را در گودالها بریزند و با خاک بپوشانند، این زباله‌ها پس از مدتی به کود تبدیل می‌شود.^۱

نمونه دوم:

«از نظر علمی، آفتاب غیر از اشعه نورانی و اشعه حرارتی مادون قرمز، دارای اشعه دیگری به نام اشعه فوق بنفش است که قدرت میکروب کشی فوق العاده‌ای دارد و در مدت کوتاهی میکروبها را نابود می‌کند و مانند تیرهای تیزی است که با سرعت برق بر تن میکروبهای موذی رفته، آنها را هر جا که باشند از پا در می‌آورد.^۲

در اسلام، یکی از مطهرات، آفتاب است که موارد ذیل را پاک می‌کند:

۱. زمین؛

۲. ساختمانها و اشیایی که در ساختمان به کار رفته است؛ مثل درها، چوبها، میخها و ...؛

۳. درختان، گیاهان، میوه‌های بر درخت و علفها؛ هر چند وقت چیدنشان رسیده باشد؛

۴. ظرفهای ثابت در زمین؛

۵. کشتی؛

۶. حصیر و بوریا.

شرط پاک شدن اشیاء فوق با آفتاب چند چیز است:

● عین نجاست برطرف شده باشد.

● محل مورد نظر خیس باشد.

● تنها با نور مستقیم خورشید، بدون گذر از شیشه و امثال آن خشک شود.^۳

نمونه سوم:

«از نظر بهداشتی، گوشت خوک

۱. عبدالکریم بی آزار شیرازی، رساله نوین فقهی پزشکی، بهداشت، صص ۱۳۵ - ۱۳۷ با اندکی تغییر.

۲. همان، ص ۱۳۹ با اندکی تغییر، به نقل از .Marboutin Z.5;P.22.

۳. تحریر الوسيله، چاپ اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۳۰.

است...؛ زیرا خوراکش، کثیف ترین کثافات به همراه بیماریهای زیادی است.»

نمونه چهارم:

«در مجله «کوسموس» آلمانی، دکتر «جرالد فنتسر» در مقاله ای تحت عنوان «اعلام خطر به سگ داران» چنین می نویسد:

«سگ امراض بسیاری را به انسان منتقل می کند؛ از جمله بیماریهای هاری، سل و کرم سگ که زندگی انسان را به خطر می افکند؛ چنانکه طبق آمار در اسکانندیناوی از هر ۴۳ نفر یک نفر، در استرالیا از هر ۳۹ نفر یک نفر، در هلند از هر ۱۰۰ نفر ۱۲ نفر بیماری کرم سگ را از سگ می گیرند.» سپس اضافه می کند:

۱. عبدالکریم بی آزار شیرازی، رساله نوین فقهی پزشکی، بهداشت، ص ۱۲۶ بانذکی تغییر. ۲. بقره/ ۱۷۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۰۲. المُنْوَةُ: کل شیء من الخلق لا یوافق بعضه بعضاً فهو مشوه. (العین)؛ الشوه: قبیح الخلقه (مجمع)؛ الغذاء: الطعام و الشراب و اللبن (العین)؛ الغذاء: ما یَتَغَذَى به (لسان)؛ القَدْرُ: ضِدُّ النِّظَافَةِ (لسان)؛ العلة: وقد اغْتَلَّ الغلیلُ عِلَّةً صعبةً، و العِلَّةُ القَرَضُ (لسان).

دارای پلیدیهای است که چند نمونه از آن این گونه است:

۱. کرم تنیاسلیوم که در معده از «کیست» بیرون می آید و تولید بیماری می کند. این بیماری در کشورهای غیر اسلامی که گوشت خوک مصرف می کنند، بسیار شایع است.

۲. کرم تریشین که دارای زاد و ولد بسیار است و گلبولهای سرخ را از بین می برد و شخص را دچار کم خونی و التهابات عضلانی می کند و به سوی مرگ می کشاند.

۳. ۱

خداوند در سوره بقره می فرماید:
﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ﴾^۲ «مسلماناً خداوند مردار، خون و گوشت خوک را بر شما حرام گردانید.»

امام رضا علیه السلام در نامه ای که مسائل شرعی را پاسخ می دهند، در مورد خوک می نویسند:

«حَرَّمَ الْخِنْزِيرَ لِأَنَّهُ مُشَوَّهٌ ... لِأَنَّ غِذَاءَهُ أَفْذَرُ الْأَفْذَارِ مَعَ عِثَلِي كَثِيرَةٍ»^۳ خداوند [گوشت] خوک را حرام گردانید؛ به دلیل اینکه خوک زشت خلقت

«از جمله چیزهایی که باید نسبت به سگ مراعات کرد، بازی نکردن با سگان و دور نگاهداشتن کودکان و محل استراحت و بازی آنها از سگان و غذا ندادن در ظرفی است که اختصاص به مصرف انسانها دارد و به طور کلی سگها از آنچه به محل خوردنیها و نوشیدنیهای انسان مربوط می شود، دور نگاه داشته شوند.»^۱

در فقه اسلامی همه اجزاء سگ و خوک، حتی مو و ناخن آنها نجس است.^۲

فضل ابن العباس از امام صادق علیه السلام در مورد سگ سؤال می کند. ایشان می فرماید:

«وَجَسَّ نَجِسٌ؛ کثیف و نجس است.»

فواید این روش

این روش چند فایده دارد:

۱. مخاطب با یافته های علمی روز آشنا می شود و این امر برای مخاطب، خصوصاً نوجوانان، جذاب است.

۲. مخاطب با احکام و علوم دینی آشنا می شود.

۳. این مطلب به مخاطب القا می شود که مطالب اسلام با زندگی روزمره و همچنین با علوم تخصصی روز آمیخته

است.

۴. به مرور، این مطلب در ذهن و جان مخاطب نهادینه می شود که سخن قرآن و ائمه اطهار بی حکمت نیست و هر کدام علّت حکیمانه ای دارد که ممکن است دانشمندان پس از سالیان دراز با تحقیق و آزمایش به آن دست یابند.

۵. با تکرار چنین روشی مخاطب سعی می کند پس از شنیدن نکته علمی به دنبال گزاره دینی آن نیز باشد، یا وقتی حکم الهی را شنید به فکر و تأمل پیرامون حکمت و علّت آن پردازد.

۶. شخصیت مبلغ و مربی دین این چنین در اذهان شکل می گیرد که انسانهای مؤمن نیز باهوش، دانا، و آشنا به زمان هستند و از لحاظ شخصیت اجتماعی چیزی کم ندارند.

سعی کنید همواره فواید ذکر شده را به مخاطب به صورت غیر مستقیم القا کنید؛ نه

۱. عبدالکریم بی آزار شیرازی، رساله نوین فقهی پزشکی، بهداشت، ص ۱۲۵ با اندکی تغییر، به نقل از عقیق عبدالفتاح طنباره، روح الدین الاسلامی، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۵، باب ۱۲. رجس: الرِّجْسُ: القَذْرُ، وقيل: الشیء القَذْرُ (لسان).

ارزشمند و مفید می‌دونن. اونا بر این حس فواید زیادی مترتب می‌کنن و می‌گن که با این حس آدم خیلی موفق می‌شه. وقتی رو حیات اکثر انسانهای بزرگ تاریخ یا زمان خودشون رو مطالعه کردن، دیدن که خیلی از اونا این حس رو دارن و بدون شک چسبون اون حس را داشتن به پیروزی و موفقیت رسیدن. حتی بسیاری از دانشمندان، سیاستمداران، ورزشکاران و تاجران با این حس در حرفه خودشون پیروز شدن. گاهی وقتی تیمی می‌بازه می‌گن بازیشون بد نبوده؛ بلکه چون اون حس را نداشتن، باختن. همیشه قبل از کنکور، امتحانات، مسابقات یا انجام کارهای بزرگ، عده‌ای روانشناس با تکنیک‌هاشون سعی می‌کنن این حس رو در وجود آدم تقویت کنن تا درصد پیروزی زیاد بشه.

چون اهمیت زیادی داره برای به دست آوردن این حس، دانشمندان بسیاری، عمر خود را برای شناخت و تقویت اون صرف کردن و راه‌های زیادی پیشنهاد کردن و به این نتیجه رسیدن که باید شبانه روزی تمرین کرد تا این حس در رشته خاصی به دست بیاد و موفقیت آدم

اینکه با صراحت بیان نمایید؛ مثلاً اگر گفته شود: «ببینید قرآن سخنش از روی حکمت است» یا «دانشمندان پس از ۱۴ قرن تازه به این نتیجه رسیدند که ...» یا «غزیران، شما باید با شنیدن هر مطلب علمی خوب به دنبال مطلب دینی آن نیز باشید و ...»، میزان اثرگذاری را بسیار کاهش داده‌اید؛ زیرا بیشترین یادگیری‌هایی که در عمل انسان اثر می‌گذارد، مطالبی است که غیر مستقیم به او داده می‌شود.

این در حالی است که اگر همین روش صحیح را چندین بار انجام دهید؛ این القانات به طور غیر مستقیم در مخاطب نهادینه می‌شود.

۵. بیان مضرات یا فواید یک کار

با توجه به موضوعی که انتخاب کرده‌اید می‌توانید، مضرات یا فواید آن را بیان کنید؛ سپس آیه یا روایتی را به عنوان تکمله یا نتیجه بحث ذکر کنید؛ به گونه‌ای که مخاطب درباره آن موضوع، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مطلب را، همان آیه یا روایت تلقی کند.

نمونه

به مخاطبان خود می‌گویید:
«روانشناسان، حسی رو در انسان بسیار

تضمین بشه.

اون حس، حس «اعتماد به نفسه» که هر کی داشته باشه، در صد موفقیتش بسیار بیشتر می شه.

ما در اسلام چیزی به نام اعتماد به نفس نداریم؛ چون از دیدگاه اسلام، انسان تنها وقتی موفق می شه که به خدا اعتماد کنه نه به خودش و همیشه تو اسلام، تلاش و سعی به همراه توکل و اعتماد به خدا پیشنهاد شده.

درسته که در اسلام اعتماد به نفس نیست؛ اما دینمون حسی رو برامون داره که اثرش بسیار بیشتر از اعتماد به نفسی که روانشناسان می گن. مثلاً وقتی مأموران ساواک به خونه امام خمینی علیه السلام ریختند و می خواستند ایشون دستگیر کنن، مأمورها بسیار ترسیده بودند، اما امام خمینی خیلی عادی و بدون اضطراب به مأموری که از ترس می لرزید، می گه: چرا می ترسی؟

بعدها امام در یک سخنرانی می فرماد به والله آن شبی که به خانه من هجوم آوردن و دستگیرم کردن، نترسیدم.

خلاصه دانشمندان هنوز هم تو یه سری حسها و اخلاقیاتی مثل اخلاق امام خمینی موندن و نمی دونن که بالاخره این

چه حسی که شخص پیدا می کنه که این قدر شجاع، این قدر آرام و این قدر با اعتماد به نفس می شه.

یه نمه از این حس رو هم رزمنده ها داشتند که جونشون رو به راحتی فدا کردند؛ یعنی این حس اسلامی که دین تشیع داره، یه جور آدم رو شجاع و بی باک می کنه که جونش به راحتی فدا می کنه.

تو قرآن و روایات، به این حس «اطمینان قلب» می گن. این حس بسیار لذت بخش رو خدا به انسانهای صالح عنایت می کنه و یکی از بهترین نعمتهای خداوند.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾؛
«اوست که آرامش و سکون را در قلبهای مؤمنین قرار داد تا ایمانشان را بیشتر کنند.»
این قدر این حس دینی مهمه و اثرگذاریش زیاده که حتی در جسم انسان نیز اثر می ذاره. امام باقر علیه السلام می فرماد:

﴿أَطْلَبُ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِحْتِمَامِ الْقَلْبِ؛^۱

۱. فتح / ۴. السَّكِينَةُ: الرَّحْمَةُ، الطَّمَأِينَةُ، النَّصْرُ،

الْوَقَارُ وَ مَا يَشْكُرُنَ بِهِ الْإِنْسَانُ. (لسان).

۲. تحف العقول، ص ۲۸۴. الْجَمَامُ بِالْفَتْحِ:

الرَّاحَةُ. تُجَمُّ الْفَوَادُ أَي تُرِيحُهُ (لسان).

راحتی بدن را با آرامش قلب به دست بیاور.»

به نظر شما آدم چه طوری می‌تونه این حس رو داشته باشه؟ طبیعتاً خود اسلام برای رسیدن به این حس لذت بخش، راه‌هایی رو داره. مهم‌ترین راهش رو قرآن این جور می‌گه:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ «کسانی که ایمان آورده اند و قلبهایشان با نام خدا اطمینان پیدا کرده است، آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.»

ایمان به خدا باعث میشه انسان آرامشی پیدا کنه که از هیچ کس و هیچ چیز غیر از خدا واهمه نداشته باشه و در اوج سختیها، مشکلات، اضطرابها و مصیبتها، با یاد خدا یک نوع آرامش قلبی پیدا کنه که تا حالا همه روانشناسان رو مدهوش خود کرده.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ»^۲ آرامش [حقیقی]،

ایمان است.»

یعنی ایمانه که به آدم آرامش می‌ده.

بینیم علی علیه السلام یکی دیگه از راه‌های

اطمینان قلب رو چی می‌فرماید:

«أَضَلُّ قُوَّةِ الْقَلْبِ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ»^۳

اساس قدرت قلب از توکل به خداست.»

تنها با عمل و توکل به خدا می‌تونیم این آرامش و قدرت قلب رو درک کنیم. پس کسی که تا به حال به خدا توکل نداشته، نمی‌تونه بفهمه که چطوری می‌شه با توکل به خدا به آرامش رسید.

امام صادق علیه السلام راه جالبی رو برای آرامش قلب می‌فرماید:

«إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلَّجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطْمَأَنَّ وَقَرَّ»^۴ قلب در درون، متحرک [و مضطرب] است و حق را می‌طلبد، هنگامی که حق را به دست آورد، اطمینان پیدا می‌کند و قرار می‌گیرد.»

انسان فطرتاً حق‌پذیره؛ خصوصاً آگه نوجوون یا جوون باشه. و همیشه دوست داره حق را بفهمه و وقتی به حقیقت برسه آرامشی تموم وجودش رو می‌گیره.

امام علی علیه السلام به فرزندش امام

۱. رعد/ ۲۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۵.

۳. غررالحکم، ص ۱۹۷، حدیث ۳۸۷۹.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۱. التَّجَلَّجَلُ: السُّوُخُ فِي الْأَرْضِ أَوْ الْحَرَكَةُ وَالْجَوْلَانُ، وَجُلَّجَلَانَ الْقَلْبِ: حَبَّتَهُ وَ مُتْنَهُ. (لسان).

حسن علیه السلام می فرماید: «وَقُوَّةٌ بِالْيَقِينِ»^۱ قلبت را با یقین محکم [و استوار] کن.»

رسیدن به حقیقت یکی از چیزهایی که یقین آورده. برای همین هم باید منطقی فکر کرد تا به حقیقت رسید. آگه حرف یا عملت رو منطقی بدونی، اطمینان و اعتماد خاصی پیدا می کنی که به تو نیرو می ده و خیلی در ایجاد آرامش روحی تو مؤثره؛ به همین دلیل که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام یکی دیگه از راه های اطمینان قلب رو تعلیل ذکر می کنن:

«الْقَلْبُ بِالتَّعَلُّلِ رَهِينٌ»^۲ قلب در بند علت است.»

وقتی آدم برای کارهاش علت منطقی داشته باشه، قلبش آروم می شه و اشتباهاتش هم کم می شه و خود این اطمینان قلب رو افزایش می ده؛ اما وقتی خطایی رو مرتکب می شه یا دچار غفلت و اشتباه می شه، هم اعتماد به نفسش پایین می آد و هم این حس اطمینان قلب که از اعتماد به نفس اثرش بیشتره، با خطا کردن دچار تزلزل می شه؛ پس هر چه خطاها کم تر، اطمینان قلب بیشتر.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «تَخَلَّصْ إِلَى إِجْمَامِ الْقَلْبِ بِقَلَّةِ الْخَطَا»^۳ با کمی خطا و

اشتباه، خود را به آرامش قلب برسان.»
راه های دیگه ای هم در قرآن و روایات هست که باعث ایجاد و تقویت اطمینان قلب می شه. بعضی از اونها رو ذکر می کنم:

✓ عاقبت اندیشی

✓ تفکر منطقی

✓ زهد در دنیا

✓ حلم و بردباری

وقتی این حس رو داشته باشید، هم ثواب بردید و هم در دنیا از یک نوع اعتماد به نفس بسیار قوی بهره برده اید.»

راهکارهای دیگر

با فکر، مشورت و تجربه می توانید راهکارهای بسیاری را به دست آورید و قبل از طرح کلام الهی و سخن مسعومین علیهم السلام، زمینه پذیرش و قبول ذهنی و روحی مخاطب را آماده کنید تا با عنایت الهی، بهتر و عمیق تر در مخاطب خود اثر بگذارید.

ادامه دارد....

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۲، باب ۱۷.
۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱، تنمة باب ۱۵ و تَعَلُّلٌ بِالْأَمْرِ وَاغْتَرَلٌ: تَشَاغُلٌ (لسان)؛ رهین: محبوس (مجمع).
۳. تحف العقول، ص ۲۸۴.